

ارتباطات در شاهنامه «بررسی چگونگی بکارگیری نمادهای ارتباطی در داستان سیاوش»^۱

دکتر سید محمد دادگران*

هانانا ناصرزاده**

چکیده

با بررسی آنچه در دانش ارتباطات به دو دسته بندی کلان کلامی و ناکلامی بخش می‌گردد، در کنار شرح آرایه های ادبی و صنایع بلاغی در اثر، نمایاندن شمار بکارگیری نمادهای ارتباطی در شاهنامه، در دستورکار این پژوهش بوده است. به بیانی دیگر، نگاهی میان رشته ای به انجام نقد بلاغی یک نوشتاردر کنار برسیدن آن از دیدگاه دانش ارتباطات.

با برسیدن تمامی دوتایی (بیت ها) ی داستان سیاوش در بخش پهلوانی شاهنامه بواسطه‌ی دارابودن بسترپر کنایه و آرایه و نمادهای ارتباطی در جایگاه نمونه ای درخورازمیان داستانهای کتاب یاد شده، این اندیشه که آیا از دیربازبزرگان ادب ایران زمین آگاهانه در بکارگیری دانش ارتباطات برای بیان کاراتر اندیشه و پیام کوشیده و آنرا می شناخته اند، به باور نشست. همچنین، این پژوهش وجود پررنگ ارتباط ناکلامی را به عنوان فراگیر ترین شیوه ی ارتباط در اثرپراج فردوسی، می نمایاند. کلید واژه ها: ارتباطات، نمادهای ارتباطی، ارتباط کلامی و ناکلامی، آرایه های ادبی (بیان).

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی -مدیر گروه علوم ارتباطات اجتماعی واحد تهران مرکزی

Mohammad_dadgaran@yahoo.com

Naserzadeh.hana@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی -پژوهشگر آزاد

دیباچه و درآمد

از آنجا که خردمندان سخن گفتن، ریختی هنرمندان و بایسته می خواهد، فرزانه ی توس در بکارگیری زبان شعرواژگان و آرایه های ادیبانه، دادودهشی شگفت کرده و از جانب رویاپردازی و تخیل پرمایه چیزی فرونگذاشته است. " گاه این پیرایه های زبانی آشکار و دردم، دریافتنی اند و گاه رازآلودند و برای رسیدن به مایه ی گفتار؛ چالش برانگیز " (برومند، ۱۳۸۰: ۶). طبیعت دریونندی ناگسستی با کسان و کارها، بستری درین نوشته می گستراند که نمادهایی که ارتباط شناسان "فرار تباطش" می خوانند، به فراوانی و زیبایی هر چه تمامتر در آن خودنمایی می کند.

برای کار پیش رو، دوتایی ها در دونسخه تصحیح معتبر شاهنامه مقابله شد تا نمادی بواسطه ی ضبط دیگرگونه در نسخ دیگر، از نظر دور نمانده باشد ولی شاهنامه ی چاپ مسکو بعنوان معیار پیش چشم بود.

برای برگزیدن بخش درستی از شاهنامه، داشتن انگاره سازی های جاندار، داستانونه ی نیرومند، پر نشیب و فراز و پر شماری کسان و جایها در داستان سیاوش در بخش پهلوانی شاهنامه، انرا مناسب و سزاوار می شناساند که ازین روی برای بررسی گزین شد.

آرایه های ادبی در دستور کار

آرایه های ادبی یا بیان، در جای جای شاهنامه به فراوانی آمده است. در چارچوب آرایه های ادبی در رابطه با نمادهای ارتباط ناکلامی، پی ایند زیر، گویاست: مجاز، تشبیه، استعاره، نماد، نشانه، کنایه، گهن الگو، تمثیل، اسطوره

چیستی نماد و نشانه

به گفته ای، نماد، نشانه ای است که بر چیزی بر اساس قراردادی دلخواه دلالت می کند. (دانسی، ۱۳۸۷: ۶). کلمه ها، حرکات دست، لحن آواز، موسیقی، رنگ و... می تواند نشانگانی نمادین باشند که از راه قراردادهای اجتماعی نهادینه می شوند مانند مفهوم سیاهی که به پلیدی، ناپاکی و ازین دست ترجمه می شود. یا پاکی و سازش که با سپیدی به ذهن می رسند. اسطوره و داستان، روایتی تلویحی دارند. کسان و کنشها رازآلودند، مفهوم فرار تباط، درین باره و در دسته بندی ارتباط ناکلامی آورده می شود و سازگان نشانه ای ناکلامی را در پیرنگ هر داستان باید جست. (لال، ۱۳۷۹: ۸۴)

ارتباط چیست؟

ارتباط، به چم(معنی) هر کنش و واکنش میان هرکس و دیگری، پیرامون زیستی و یا دست آفریده های اوست. درهرمعادله ی ارتباطی یک فرستنده، یک گیرنده و مجرای برای برقراری ارتباط بی در نظر گرفتن گونه ی آن مورد انتظار است (ساروخانی، ۱۳۷۳:۱۶). هرمعادله ی ارتباطی در زیرگروه یکی ازدو سر فصل "ارتباط کلامی وارتباط ناکلامی" می نشیند و درسرشاخه های خود درچارچوب سه ریخت شناخته شده ی ارتباط انسانی به شمارزیر بررسی می پذیرد: انسان با انسان(وبا خویشان) انسان با محیط (پیرامون) انسان با ابزار(ماشین)

ارتباط انسان با انسان و خویشان خویش

به هرگونه کنش و بده بستان عاطفی، حسی-حرکتی، رفتاری وکلامی در میان دو یا چندتن، ارتباط گفته می شود.ارتباط رویاروی ملموس مادی وبدنی، جدا ازینکه دو یا چند تن به داد و ستد گفتارو کلام پردازند و یا تنها نگاه و اشاره ای رد و بدل نمایند وحتی به باوری، آنچه ارتباط از راه دوروادمجرای معنویت و همدلی بی اندازه می شناسیم، همه در چارچوب "ارتباطات" می گنجد(دادگران، ۱۳۸۸:۶) کنش و واکنش دربرگیرنده ی ارتباط هرکس با خویشان خویش نیزهم هست.در تماس انسان ها با یکدیگرهرآنچه در زیر نام ارتباط کلامی و ناکلامی خواهیم گفت در کیفیت ارتباط ودر تفسیرآن جای بررسی دارد.

"بر اختر نگرستن" "دلگرم بودن" و"خودخوری کردن" ازین دسته ند.

ارتباط ناکلامی

در تماس انسان ها با یکدیگر، پوشش، آرایش روی و موی، آواها و ضربآهنگ اصوات بدون بهره گیری از کلام وزبان بدن و...در کیفیت ارتباط و در هزوارش هرپیام و رفتار، جای بررسی دارد. به گفته ی "راندال هاریسون": در باره ی ماهیت ارتباط ناکلامی ناهمسانی در اندیشه های اندیشمندان وجود دارد چرا که این اصطلاح در طیف وسیعی از رویدادها کاربرد دارد؛ ازقلمرو جانوران و حالت های چهره ی یک سیاستمدار، گرفتگی و رهایش ماهیچه های بدن و صورت، هنرهای زیبا، آمد و شد وسایل نقلیه، بوی گلهای بهاری گرفته تا ستاره شناسی و رقص و معماری.(لیتل جان، ۱۳۸۴:۱۸۵)"دست نوازش برسرکسی کشیدن" "کسی را

گوشمالی دادن" و "گوش پهن گشادن" ازین دسته اند.

ارتباط کلامی

ارتباط کلامی و نشانه های آن در کلام و آواز آشکارند و باز شناختن آنها کاردشواری نیست: گفتگوی میان عاشق و معشوق، لالایی، سازو آواز... ازین گروه بشمار می روند. شاید ادبیات با بخش ارتباط کلامی که می توان در ان بلاغت و فصاحت را پی گرفت و شناسایی و نقد کرد بیشتر همخوان به نظر برسد چراکه در هزوارش ارتباط گفتاری؛ میزان تاثیر بخشی یک اثر از سبک ادبی گزیده شده و چیرگی نگارنده یا ارتباطگر در بهره گیری از کارآمدترین شیوه ها، برای در مشت داشتن مخاطب و تاثیر بر وی بحث می شود. " از آنجا که منظور از سخن بلیغ موثر سخن گفتن است" (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۲) موضوع نقد بلاغی و موشکافی در پیام های ارتباطی، با هم به جوال اندرند. پیامی از سوی پیام فرست یا ارتباطگر به سمت مخاطب یا گیرنده ای فرستاده شده است و ادیب و ارتباط شناس به یاری یکدیگر از رمز ها وانگاره ها، استواری یا سستی، بلیغ و فصیح بودن سبک گزین شده ی فرستنده و میزان اثر بخشی اثر به مقتضای حال گیرنده و آرایه های بکار گرفته شده در پیام پرده بر می دارند.

ارتباط انسان با محیط و پیرامون

هرگونه کنش و واکنش بین انسان و پیرامونش از طبیعت و نمادهای آن گرفته تا عناصر مادی و این جهانی را مرتبط شدن با محیط می خوانند. اشکارترین نمودگاه این امر رابطه ی کسان با طبیعت و میزان گرایش و شیوه ی برخورد انسان با آن است. رابطه ی انسان با جانداران و چارپایان نیز درین دسته بندی می گنجد مانند: "دسته گل به آب دادن" "باد در قفس کردن" "گره بر باد زدن".

ارتباط انسان با ابزار و ماشین

رابطه ی انسان با هر آنچه توسط خود او ساخته شده است را برمی رسد. ساخته های فناورانه، پیشرفتهای فنی و نوآوری ها در زمره ی چنین گونه ای از رابطه شمرده می شوند: یکی شدن ساز با نوازنده در اوج چیره دستی، مهارت های فردی در کار با ابزار تراش چوب، فلز، سنگ، دگرگون ساختن مواد و "طبل کاری را نواختن" و "گلیم در آب روان

افکندن“ نماینده ی این دسته اند.اند.(ثروت، ۱۳۷۴:۲۳)

چرایی و شیوه ی کار

شیوه ی تحلیل محتوای عناصر نگارش تا سبک و دایره ی واژگان و لحن، را پوشش می دهد. با یاری جستن از چنین شیوه ای در بررسییدن یک اثر، موشکافانه به بن انگاره ها، استعاره ها و ویژگیهای کارپدیدآورنده دست می یابند و اثر را بطور علمی و روشمند در بوتی ی نقد قرار می دهند. در آمیختن روشهای پژوهندگی در دانش ارتباطات و ادبیات توانمندی مارا برای رسیدن به این مهم فرونی می بخشد. در بررسیدن داستان سیاوش نسخه ی مسکو ملاک قرار داشت ولی به نسخه ی فلورانس نیز برای دریافت دگرگونی های ممکن در ثبت واژگان یا مفهوم عبارت نگاه شده است. آرایه های ادبی چون (کنایه، استعاره، تمثیل، تشبیه، مجاز، استناد مجازی، اغراق، نماد...) برای نمایاندن درونمایه های ارتباطی مورد واکاوی قرار گرفت. با آوردن شاهد و نمودگاری از هر بیت، به مفهوم گنجانده شده در شعر و آنچه اراده ی نویسنده بوده اشاره شده و در زیر هر شعراز دسته بندی ویژه ای که در ان قرار می تواند گرفت، سخن رفته است. در زینه ی نخست، همه بیت های دارای نمودگارهای بیان و آرایه های ادبی جداگانه نوشته و مفهوم مورد خواسته از ان بیرون کشیده شد تا بیش چشم خوانندگان قرار بگیرد. سپس در باره ی ویژگی هر یک شرح داده شد تا حق مطلب به تمامی ادا شده باشد.

نمادهای ارتباطی در چارچوب آرایه های ادبی

درین پژوهش سازواره ی کار بر اساس تعریف های موجود در دست، آرایه شده توسط بزرگان و استادان ادبیات پارسی در درسنامه ها و پژوهش های پر شمار دانش بیان، بدیع، معانی، امثال و حکم و فرهنگ تلمیحات، اشارات و فنون بلاغت بنا نهاده شده است. شعر در بردارنده ی هر آرایه آورده شده و کوتاه، به چم(معنا) و نشانه ی ارتباطی آن اشاره شده است.

دوتایی های داستان سیاوش از شاهنامه بر اساس نسخه ی مسکو

۱- زگفت سیاوش بخندید شاه/ نه آگاه بد زاب در زیر کاه

”آب در زیر کاه بودن، داشتن“

(نیرنگ و وزیدن، فریبکاری و نادرستی کردن) ارتباط انسان با انسان، با محیط (ارتباط ناکلامی)

۲- چه گویم کنون نزد افراسیاب / مرا گشت نزدیک او تیره آب

”آب کسی نزد کس دیگری تیره شدن“

(بی آبرو شدن، بی اعتبار شدن)

ارتباط ناکلامی، انسان با انسان و محیط

۳- سیاوش بدو گفت کان خواب من / به جا آمدو تیره شد آب من

”تیره گشتن آب کسی“

(بیچاره و تباه شدن، ساخته شدن کار کسی) ارتباط انسان با خود، با محیط، ناکلامی

۴- ندادایچ پاسخ مراورا زشرم / فرو ریخت از دیدگان آب گرم

”آب گرم از دیده فرو باریدن“ (گریستن: ناشی از اندوه و ازردگی) ارتباط ناکلامی، زبان

بدن و نمادهای بیرونی ارایه دادن، انسان با انسان.

۵- بدو گفت سودابه کای شهریار / تو آتش بدین تارک من بیار

”بر تارک کسی آتش باریدن“

(بر کسی خشم گرفتن و سرزنش کردن) انسان با انسان، ارتباط کلامی.

۶- همان اسب تو شاه اسب من است / کلاه تو آذر گشسب من است

”کلاه کسی آذرگشسب دیگری بودن، آذرگشسب بودن کلاه کسی“

(کسی را احترام کردن، بزرگ داشتن) انسان با انسان، کلامی.

۷- چو آورد با سنگ خارا کند / زدل راز خویش اشکارا کند

”با سنگ خارا آورد کردن“

(بی باکی و دلیری در نبردی دشوار نشان دادن)

انسان با انسان و محیط، ناکلامی، زبان بدن.

۸- که آهسته دل کم پشیمان شود / هم آشفته را هوش درمان شود

”آهسته دل بودن“

(شکیبا و بردبار بودن) انسان با انسان و خود، ناکلامی.

۹- چو یزدان نیکی دهش زور داد / ز اختر تورا گردش هور داد

”گردش هور از اختر به کسی بخشیدن، دادن“

(او را به بلندی و نیکبختی رسانیدن) انسان با محیط، با خویش، ناکلامی.

۱۰- که جز تو نخواهم کسی را زین/جزاینست همی راند باید سخن
"کسی را زین خواستن" (دوست داشتن کسی از دل و جان)
انسان با انسان، ناکلامی.

۱۱- فرستاده شد نزد کاووس کی/زیال هیونان پالود خوی
"از یال هیونان خوی پالودن" (با شتاب تاختن و سواری کردن) انسان با حیوان، ناکلامی.
۱۲- چنان شاد شد زان سخن شهریار / که ماه آمدش گفتی اندر کنار
"ماه اندر کنار کسی آمدن" (خوش اقبالی و نیکبختی یافتن)
انسان با محیط، انسان، ناکلامی.

۱۳- نهادند انگشت بر چشم و سر/ببردند برکوه آن تاجور
"انگشت بر چشم و سر نهادن" (فرمانبرداری و کرنش نشان دادن) انسان با انسان، زبان بدن،

ناکلامی

۱۴- زآن بس ننگه کرد کاووس شاه / کسی را که کردی بر اختر نگاه
"بر اختر نگریستن" (پیش گویی کردن، ستاره شناسی)
انسان با محیط، ناکلامی.

۱۵- نمانم که بادی به تو بگذرد / و گرموی بر تو هوا بشمرد
"بادی بر کسی گذشتن"

(آسیب و گزند دیدن) انسان و محیط، ناکلامی.

۱۶- تو در کار او گردرنگ آوری / مگر باد زان بس به چنگ آوری
"باد به چنگ آوردن"

(بی بهره و دست خالی بودن) انسان با محیط، ناکلامی

۱۷- که باشی که شه را کنی خواستار/ چنین بادپیمایی ای بادسار
"بادپیماییدن" (کار بیهوده کردن و دست خالی بودن) انسان با انسان و خود، ناکلامی.

۱۸- به ایران سبه رزم و کین آوریم / به نیزه خور اندر زمین آوریم
به یک رزم اگر باد ایشان بجست / نباید چنین کردن اندیشه بست

"باد کسی جستن، باد از کسی برجستن" (بلایی به اورسیدن، آسیب دیدن) انسان با محیط،
ناکلامی.

۱۹- سه دیگر چوشبرنگ بهزاد را / که کوتاه دارد به تک باد را
"باد را به تک کوتاه داشتن" (در رفتن بسیار شتاب ورزیدن) انسان با حیوان، محیط،
ناکلامی.

۲۰- چنین گفت شبرنگ بهزاد را / که فرمان مبر زین سپس باد را
"باد را فرمان نبردن" (به سرعت تاختن)
بی کلامی، انسان با حیوان و محیط.

۲۱- بیاورد شبرنگ بهزاد را / که دریافتی روز کین باد را
"یافتن باد" (با شتاب و تند تاختن) انسان با حیوان، محیط، ناکلامی.
۲۲- سوی روم ره با درنگ آیدت / نبویی سوی چین که تنگ آیدت
"راه بر کسی با درنگ آمدن"

(راه را دشوار و ناهموار یافتن) انسان با محیط، ناکلامی.
۲۳- بشنید از ایشان رخس زرد گشت / برآوردازانده یکی باد سرد
"باد سرد بر آوردن"

(آه از نهاد کسی برآمدن، ناامید شدن) انسان با انسان و خود، کلامی.
۲۴- زدادارنیکی دهش یاد کرد / بس آن چرمه ی تیزرو باد کرد
"چرمه ی تیزرو باد کردن" (تاختن باد آسا با اسب)
انسان با حیوان و محیط، ناکلامی.

۲۵- بشد با کمر بیش کاوس شاه / بدو گفت من دارم این پایگاه
"با کمر بیش کسی رفتن، شدن"

(بطور رسمی و با تمام آداب نزد او رفتن) انسان با انسان، زبان بدن، محیط، نا کلامی.

۲۶- با کسی اسب برانگیختن " :ناکلامی، لئسان با حیوان، محیط، انسان

۲۷- با کسی سخن کوتاه داشتن " :انسان با انسان، کلامی

۲۸- نیوشنده بودند لب با گره / به پاسخ پیامد گروی زره

"لب با گره بودن" (هیچ نگفتن، ترسان و خاموش بودن)

انسان با انسان، زین بدن، ناکلامی.

۲۹- رسیده به هرنیک و بد رای او / ستون خرد گشته بالای او

”بالای کسی ستون خرد بودن“

(در خردمندی و دانایی استوار بودن) انسان با انسان، نا کلامی.

۳۰- ازان پس به چوگان برو کار کرد / چنان شد که با ماه دیدار کرد

”با ماه دیدار کردن“ (بالارفتن و اوج یافتن)

انسان با محیط، نا کلامی.

۳۱- بالین از خاک داشتن: انسان با محیط، نا کلامی

۳۲- از خاک پای کسی بالین کردن: انسان با انسان، محیط، نا کلامی.

۳۳- به پیشش بتان نوآیین به پای/تو گفتی بهشت است کاخ و سرای

”پیش کسی بر پای بودن“ (در خدمت کسی بودن) نا کلامی، زبان بدن، انسان با انسان

۳۴- یکی دختری تار سیده به جای / کنم چون پرستار پیشت به پای

”به پای کردن“

(کسی را به خدمت کسی گماشتن) انسان با انسان، نا کلامی.

۳۵- خور و ماه گفتی به رنگ اندرست / ستاره به چنگ نهنگ اندرست

”به چنگ نهنگ اندر بودن ستارگان“

(بریشانی و آشفتگی اوضاع) انسان با محیط، نا کلامی.

۳۶- بکشتی سیاووش رابی گناه / به خاک اندر انداختی نام و جاه

”به خاک اندر انداختن“ (از میان بردن، تباہ کردن) انسان با انسان و خود، نا کلامی.

۳۷- چنین گفت با لشکر افراسیاب/ که بیدار بخت اندر آمد به خواب

اگر سستی آرید یک تن به جنگ/ نماند مرا روزگار درنگ

”بخت به خواب اندر آمدن“ (ناکامی و تیره روزی)

انسان با محیط، نا کلامی.

۴۸- در آن شارسان کرد چندان درنگ / که آتشکده گشت با بوی و رنگ

”بوی و رنگ“ (رونق و زیبایی و جلال) انسان با محیط، نا کلامی.

۴۹- کنون ای سخن گوی بیدار مغز / یکی داستانی بیارای نغز

”بیدار مغز“ (آگاه و هوشیار) انسان با انسان و محیط، نا کلامی.

۵۰- ببوسید چشم و سر گیو گفت / که بیرون کشیدی سپهر از نهنفت

”بیرون کشیدن سپهراز نهفت“ (هست کننده ی بخت و سرنوشت)

ناکلامی، انسان با محیط و انسان.

۵۱- سپه کش چو رستم گو بیل تن / به یک دست خنجر به دیگر کفن

”به دستی خنجر و به دیگری کفن داشتن“ (دلاور و جان برکف بودن) انسان با انسان،

محیط و ناکلامی.

۵۲- که بسیار دان است و چیره زبان / هشیوار و بینادل و بدگمان

”بینادل“ (روشن ضمیر، آگاه) انسان با انسان، ناکلامی.

۵۳- مرانیز پایاب او چون بود / مگر دیده همواره بر خون بود

”پایاب کسی داشتن“ (توش و توان برابری با کسی داشتن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۵۴- ببخشیم و ان رای بازآوریم / زجنگ و زکین پای بازآوریم

”بای از کاری بازآوردن“ (روی گردانی از کاری)

انسان با محیط، ناکلامی.

۵۵- کنون ای خردمند بیدار دل / مشو در گمان بای در کش زگل

”پای از گل به در کشیدن“ (رها نمودن) انسان با محیط، ناکلامی.

۵۶- کنون من دل و مغز تا زنده ام / به کین سیاوش پراکنده ام

”پراکندن دل و مغز“ (آشفته‌گی و بریشانی) انسان با انسان، ناکلامی.

۵۷- نهادند برنامه بر مهر شاه / هیون پربرآورد و ببرید راه

”پربرآوردن هیون“ (تیزوتند تاختن باره) حیوان با محیط، ناکلامی.

۵۸- همی خاک مشکین شد از مشک و زر/همی اسب تازی برآورد بر

”بردرآوردن اسب“ (با شور و نشاط تاختن)

حیوان با محیط، انسان‌وارگی، ناکلامی.

۵۹- چو خورشید تابنده بنمود پشت / هوا شد سیاه و زمین شد درشت

”پشت نمودن“ (رفتن، گریختن) محیط، انسان‌وارگی، ناکلامی.

۶۰- بدانست کان هم زگفتار اوست / همی زو بدرید بر تنش پوست

”پوست بر تن دریدن“ (برآشفتن و دژم گشتن) انسان با محیط، انسان و ناکلامی.

۶۱- بخفت و مرا پیش بالین بست / میان دو گیتیش بینم نشست
"بیش بالین کسی را بستن" (او را به پرستاری گزیدن)

انسان با انسان، ناکلامی

۶۲- چو بشنید گرسیوز پیش بین / زمین را ببوسید و کرد آفرین
"پیش بین" (فرجام اندیش، دوراندیش) انسان با انسان، محیط، ناکلامی.

۶۳- خروشی برآورد برسان ابر / که تاریک شد مغز و چشم هژیر
"تاریک شدن چشم و مغز" (برآشفتن و هراسان شدن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۶۴- بازار تبه شدن: تباه شدن و از کف رفتن بازار

۶۵- یکی بچه ی فرخ آمد پدید / کنون تخت بر ابر باید کشید
"تخت بر ابر کشیدن" (سربلندی و سرفرازی)

۶۶- فریدون که بگذاشت ارون رود / فرستاد تخت مهی را درود
"تخت مهی را درود فرستادن" (رهای و رستگاری و والایی یافتن) انسان با انسان، کلامی.

۶۷- مگرکز تو آشوب خیزد به شهر / بیامیزی از دور تریاک و زهر
"تریاک و زهر آمیختن" (فتنه و آشوب به پا کردن) انسان با انسان و محیط، ناکلامی.

۶۸- ببارید پیران زمژگان سرشک / تن پیل سم دور دید از پزشک
"تن را از پزشک دور دیدن" (ناامید شدن از درمان، درد را بی درمان شمردن) انسان با انسان، محیط، ناکلامی.

۶۹- همی از لبث شیر بوید هنوز / که زد برکمان تو از جنگ توز؟

"توز برکمان زدن" (به جنگ برانگیختن) انسان با انسان، محیط، ناکلامی. و "از لب کسی بوی شیر آمدن" (نابالغ و خرد بودن) انسان با انسان، محیط، ناکلامی

۷۰- چو از لشگر آگه شد افراسیاب / برو تیره شد تابش آفتاب
"تیره شدن تابش آفتاب بر کسی" (سیه روزشدن)

انسان با محیط، ناکلامی.

۷۱- بدان گه که بنمود خورشید چهر / به خواب اندر آمد سر تیره مهر

"تیره مهر" (ماه، خورشید کم نور)

انسان با محیط، ناکلامی. (برداشت انسانی از پدیده ی طبیعی)

۷۲- همان آزمایش بد از روزگار / ازین کینه ور تیزدل شهریار

”تیزدل“ (بی باک، جسور)

۷۳- از آن کار گودرز شد تیز مغز / بر او پیامی فرستاد مغز

”تیز مغز شدن“ (تنگ حوصله و خشمگین شدن)

۷۴- بنه تیغ و بگشای زاهن میان / نباید کزین سود دارد زیان

”تیغ نهادن“ (دست از نبرد کشیدن)

انسان با انسان و ساخته اش (محیط، ابزار) ناکلامی.

۷۵- کزین دو نژاده یکی شهریار/ بیاید بگیرد جهان در کنار

”جهان در کنار گرفتن“ (شاهی و کامروایی یافتن)

انسان با انسانوارگی، محیط، ناکلامی.

۷۶- خردمند گر مردم بدگمان/ ندانند کسی چاره آسمان

”چاره ی آسمان دانستن“ (بر سرنوشت چیره شدن)

انسان با محیط، ناکلامی.

۷۷- زاختر بدونیک بشنوده بود / جهان را چپ و راست پیموده بود

”چپ و راست جهان را پیمودن“ (دنیا دیده بودن)

۷۸- همی رای زد با یکی چرب گوی / کسی کو سخن رت دهد رنگ و بوی

”چرب گوی“ (زبان آور، خوش سخن)

انسان با انسان، کلامی.

۷۹- همان به که با او به آواز نرم / سخن گویم و دارمش چرب و نرم

”چرب و نرم داشتن کسی“ (با او مهربانی کردن) انسان با انسان، ناکلامی.

۸۰- دو تن خفته و گیو را رنج و خشم / به راه سواران نهاده دو چشم

”چشم به راه نهادن“ (در انتظار بودن، نگران بودن)

انسان با محیط، انسان، ناکلامی.

۸۱- سرانجام بگذاشت جیحون به خشم / به آب و به کشتی نیفکند چشم

”چشم به چیزی نیفکندن“ (بی اعتنایی و بی توجهی)

انسان با انسان، محیط، ناکلامی. زبان بدن.

۸۲- چنین گفت کآمد سیاوش به تخت / برآراست چنگ و برآویخت سخت
”چنگ برآراستن“ (آماده ی کاری شدن) انسان با محیط، ناکلامی. (اگر مقصود ابزار موسیقی
باشد، کلامی نیز هست)

۸۳- کنون از بزرگان کی اندیشد اوی / همان پیش چشمش همان خاک کوی
”خاک کوی“ (بی ارزش) انسان با محیط، ناکلامی.

۸۴- چواوگوی در زخم چوگان گرفت / هم آورد او خاک میدان گرفت
”خاک میدان گرفتن“ (بی بهره ماندن) انسان با محیط، ناکلامی.

۸۵- یکی تازی بر نشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه
”خاک نعل کسی بر ماه برآمدن“ (تیز تاختن) انسان و حیوان (و محیط)، ناکلامی.

۸۶- دلیر و سخن گوی و گردوسوار / تو گویی خرد دارد اندر کنار
”خرد اندر کنار داشتن“ (با تدبیر و فرزانه بودن) انسان با انسان، کلامی و ناکلامی.

۸۷- برین کار بر نیست جای شتاب / که تنگی دل آرد خرد را به خواب
”خرد را به خواب آوردن“ (بی خبری و بی خردی)

انسان و انسان، ناکلامی. ۸۸.

- سیاوش بدوگفت کان خواب من / به جا آمد و تیره شد آب من
”خواب کسی به جای آمدن“ (تعبیر شدن، درست درآمدن)

انسان با خود، انسان با محیط، ناکلامی.

۸۹- ز دیده ببارید خونابه شاه / چنین گفت با مهتران سپاه
”خون از دیده باریدن“ (اشک خونین ریختن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۹۰- همی خویشتن را چلیپا کند / به پیش خردمند رسوا کند
”خویشتن را چلیپا کردن“ (کرنش و فروتنی نشان دادن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۹۱- کسی کو زفرمان یزدان بتافت / سراسیمه شد خویشتن را نیافت
”خویشتن را نیافتن“ (خود را گم کردن، گمراه شدن)

انسان با انسان، خود، ناکلامی.

۹۲- گرایدونک زینروی جیحون کشد / همی دامن خویش در خون کشد
"دامن در خون کشیدن" (به خون آلودن، کشتار کردن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۹۳- خوروماه گفتی به رنگ اندرست / ستاره به چنگ نهنگ اندرست
"در رنگ بودن خور و ماه" (برآشفته بودن اوضاع و زمانه)
انسانوارگی، محیط، ناکلامی.

۹۴- زدام بلا یافتم من رها / تو چندین مشو در دم ازدها
"در دم ازدها شدن" (خطر کردن، به پیشبازمرگ رفتن)

۹۵- چو خورشید تابنده بنمود پشت / هواشد سیاه و زمین شد درشت
"درشت شدن زمین" (دشوار نمودن راه، ناهموار گشتن زمین)
انسان با محیط، انسانوارگی خورشید، ناکلامی.

۹۶- زبان برگشایند بر من مهان / درفشی شوم در میان جهان
*به گفتار گرسیوز بدنهان / درفشی مکن خویشتن در جهان
"درفشی شدن" (نامور شدن، انگشت نما شدن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۹۷- به بر زد سیاوش بدان کار دست / به زین اندر آمد زتخت نشست
"دست در امری به بر زدن" (آمادگی خود را نمودن، بر عهده گرفتن) انسان با خود، محیط
ناکلامی.

۹۸- همان غارت و کشتن اندر گرفت/همه بوم و بر دست بر سر گرفت
"دست بر سر گرفتن" (به ستوه آمدن، بیزاری از امری)

انسان با خود، ناکلامی، زبان بدن.

۹۹- ستاره به جنگ اندرآمد نخست / زمین و زمان دست خون را بشست
"دست خون را شستن" (از برای ریختن خون دست شستن) انسان با انسان، ناکلامی.

۱۰۰- نشست از بر باره ی دستکش / بیامد بر خسرو شیرفش
"دست کش" (رام، فرمانبردار و نژاده) انسان و حیوان، ناکلامی.

- ۱۰۱- بیابد بر ان پیر کاووس دست/شود کام و آیام ما جمله پست
"دست یافتن" (چیره شدن) انسان با انسان و محیط، ناکلامی
- ۱۰۲- زمانی همی بادل اندیشه کرد / بکوشید تا دل بشوید زگرد
"دل از گرد شستن" (خوش بینی، گمان بد را زخود دور داشتن)
انسان با انسان، با خود، ناکلامی
- ۱۰۳- بدو گفت کاین دل ندارد بهجای / زسر پرسش پاسخ آرد زپای
"دل به جای داشتن" آگاه وهوشیار بودن)
انسان با محیط، ناکلامی
- ۱۰۴- چنان کزتومن گشته ام تازه روی / تو دل برگشایی به دیدارای
"دل به دیدار کسی برگشادن" از دیدن کسی شادمان شدن)
انسان با انسان، ناکلامی.
- ۱۰۵- یکی چاره باید کنون ساختن / دلش را به راه بد انداختن
"دل به راه بد انداختن" (کسی را برگمان کردن)
انسان با انسان، ناکلامی و کلامی.
- ۱۰۶- دل شاه خسرو بدو گرم دید / رخانش پر از آب و آزرم دید
"دل گرم بودن" (قوت قلب داشتن، امیدوار بودن)
انسان با خود، محیط، ناکلامی.
- ۱۰۷- سیاوش به توران زمین دل نهاد ازیران نگیرد دگر هیچ یاد
"دل نهادن" (دل بستن) انسان با انسان، محیط، ناکلامی.
- ۱۰۸- به رستم سپردش دل و دیده را / جهان جوی گرد پسندیده را
"دل و دیده" (نورچشمی، فرزند عزیز کرده) انسان با انسان، ناکلامی.
- ۱۰۹- ولیکن به فرمان یزدان دلیر / نباشد زخاشاک تا پیل و شیر
"به یزدان دلیر بودن" (ناسپاسی به ایزد کردن)
انسان با محیط، خود، ناکلامی و کلامی
- ۱۱۰- خروش تبیره زمینان بخاست / همی خاک با آسمان گشت راست
"راست گشتن آسمان با خاک" (هنگامه و بلوا به پاخاستن)

انسان و پیرامون، ناکلامی.

- ۱۱۱- چو بیداردل باشی وراه جوی / که یارد نهان بهروی تو روی
"راه جو بودن" (آگاه و حقیقت طلب) انسان با انسان و محیط، کلامی
- ۱۱۲- همی جست رستم کمرگاه او / که از رزم کوتاه کند راه او
"راه کسی را کوتاه کردن" (کشتن) انسان با انسان، ناکلامی.
- ۱۱۳- سیاوش زگفت گروی زره/ برو کرد پرچین رخان پر گره
"رخ پر گره کردن" (خشمگین شدن) انسان با انسان، ناکلامی
- ۱۱۴- سیاوش به پیش جهاندار پاک / بیامد بمالید رخ را بخاک
"رخ به خاک مالیدن" (سجده کردن، نیایش)

انسان با انسان، پیرامون، ناکلامی

- ۱۱۵- که باید که رنجه کنی پای خویش / نمایی مرا سرو بالای خویش
"پای رنجه کردن" (از روی لطف به جایی رفتن درعین دشواری)
- انسان با انسان، خود، ناکلامی)
- ۱۱۶- بر رستم آمد یکی چاره جوی / که امروز ازین رزم شد رنگ و بوی
"رنگ و بوی از کاری شدن، رفتن" (بی رونق و کم رنگ شدن)
- انسان با محیط، ناکلامی

- ۱۱۷- زایران پرانده شد رنگ و بوی / ساسر به ویرانی آورد روی
"رنگ و بوی پراکنده شدن" (بی رونق و صفا شدن) انسان با محیط، ناکلامی
- ۱۱۸- مکن یادازین هیچ و با کس مگوی / نباید که گیرد سخن رنگ و بوی
"رنگ و بوی گرفتن سخن" (پراکنده و آشکار شدن سخن)
- انسان با انسان، محیط، ناکلامی

- ۱۱۹- به درگاه بردند مویش کشان / بر روزبانان مردم کشان
"روزبان" (دژخیم) انسان با انسان، ناکلامی

- ۱۲۰- چو برگر ددت روز یار توام / به گاه چرا مرغزار توام
"روز از کسی برگشتن" (تیره روز شدن) انسان با محیط، ناکلامی.
- ۱۲۱- زروز گذر کردن اندیشه کن / پرستیدن دادگر پیشه کن

"روز گذرکردن" (رستاخیز، روز مرگ) انسان با خود، ناکلامی و کلامی

۱۲۲- بمالید بر خاک ریش سپید / ز شاه جهاندار شد پر امید

"ریش بر خاک مالیدن" (سجده کردن، نیایش)

انسان با خود، انسان با محیط و با انسان، ناکلامی

۱۲۳- زبان آوری بود بسیار مغز / کجا برگشادی سخن های نغز

"زبان آور" (خوش گوی و سخن) انسان با انسان، کلامی

۱۲۴- بدو گفت کیخسرو ای شیرفش / زبان را زسوگند یزدان مکش

"زبان از سوگند کشیدن" (شکستن سوگند و پیمان)

انسان با انسان، کلامی

۱۲۵- مروپیش اوجز به دیوانگی / مگردان زبان جز به بیگانگی

"زبان به بیگانگی گرداندن" (سخنان پریشان و بی ربط گفتن) انسان با انسان، کلامی.

۱۲۶- زبان را به ترکی بیاراستی / کی خسرواز وی نشان خواستی

"زبان را به ترکی آراستن" (به زبان ترکی سخن گفتن)

انسان با انسان، کلامی

۱۲۷- یکی با شما نیز پیمان کنم / زبان را به یزدان گروگان کنم

"زبان را گروگان کردن" (سوگند خوردن)

انسان با انسان، خودف کلامی.

۱۲۸- برفتم برسان باددمان / نجستیم در جنگ ایشان زمان

"زمان نجستن" (درنگ نکردن) انسان با محیط، ناکلامی.

۱۲۹- بشد با زبانی پر از آفرین / تو گفتی مگر برنوردد زمین

"زمین بر نوردیدن" (از شادی پر گرفتن، سبک باری)

انسان با محیط، خود، ناکلامی

۱۳۰- ببرم زمین گر تو فرمان دهی / زرفتن نبینم همی جز بهی

"زمین بریدن" (راه پیمودن) انسان با محیط، ناکلامی

۱۳۱- به دیده سپردند یک یک زمین / زبان دد و دام پر آفرین

"زمین را به دیده سپردن" (سر به پایین انداختن و احترام و سپاس گذاردن) انسان با

انسان، محیط، ناکلامی.

۱۳۲- بدو گفت شاه ای خردمند پیر منه زهر برنده بر جام شیر

"زهر بر جام شیر نهادن" (کاری پر خطرو دور از خرد کردن)

انسان با انسان، خود، ناکلامی

۱۳۳- اگرزیرنوش اندرون زهر نیست / دلت را زرنج و زیان بهر نیست

"زهر زیر نوش داشتن" (موزی و پنهانکار بودن)

انسان با انسان، ناکلامی. زبان قراردادهای اجتماعی، تجربه ی طبیعی از رویدادهای فرامحیطی.

۱۳۴- ندانست کو بازبیند پسر / زرفتن دلش بود زیر و زیر

"زیر و زیر بودن دل" (نگرانی و دلمشغولی) انسان با خود، محیط، ناکلامی. زبان بدن،

حس و حال تجربی و تنی از امور طبیعی.

۱۳۵- درگنجهای کهن کرد باز / زهرگونه ای شاه را کرد ساز

"کسی را ساز کردن" (مهیا و روبراه کردن، سرحال آوردن)

انسان با انسان، ناکلامی. زبان بدن و قراردادهای اجتماعی برای دانسته شدن مفهوم مثبت از کاری.

۱۳۶- زنی بود با او سپرده درون / پراز جادوی بودو رنگ و فسون

"سپرده درون" (همراز و همدل) انسان با انسان، کلامی، ناکلامی

۱۳۷- همه یک به یک دل پر از کین کنید

سپر بستر و تیغ بالین کنید

"سپر را بستر کردن" (آماده ی کارزار بودن)

انسان با خود، محیط، ناکلامی.

۱۳۸- ورازادُبد نام آن پهلوان / دلیر و سپه تازو روشن روان

"سپه تازبودن" (دلاور و نترس) انسان با انسان، ناکلامی.

۱۳۹- ستاره بر آن بچه آشفته دید / غمی گشت چون بخت او خفته دید

"ستاره بر کسی آشفته دیدن" (نیک ندیدن فرجام کسی)

انسان با محیط، انسان، ناکلامی، خواب درچم اندیشه ورزیدن، فرارتباط.

۱۴۰- سپهبد زگفتار او شاد شد / سخن گفتن هر کسی باد شد

"سخن کسی باد شدن" (پوج و بیهوده و بر باد)

انسان با انسان، محیط، کلامی، ناکلامی

۱۴۱- چنین گفت با لشکر افراسیاب / که ما را برآمد سر از خورد و خواب
"سر از خورد و خواب برآمدن" (تحرك یافتن و آماده ی پیکار شدن) انسان با انسان، خود،
محیط، ناکلامی. زبان بدن. تجربه ی حسی از زندگی طبیعی و روزانه داشتن.

۱۴۲- بزرگی و فرزند کاووس شاه / سر از بس هنرها رسیده به ماه

"سر به ماه رسیدن" (سرافراز و بلندجای بودن)

انسان با محیط، ناکلامی

۱۴۳- تورا زنده خواهم که مانی به جای / سر خویش گیر و کسی را مپای
"سر خویش گرفتن" (پی کار خود رفتن) انسان با خود، محیط، ناکلامی. زبان بدن و
قرارداد های اجتماعی.

۱۴۴- چو دانست سودابه کو گشت خوار / همان سرد شد بر دل شهریار

"سرد شدن بر دل کسی" (مورد بی مهری قرار گرفتن، به چشم کسی نیامدن) انسان با
انسان، ناکلامی. حس تجربی از محیط طبیعی.

۱۴۵- یکی با سیاوش نبرد آورد / سر سرکشان زیر گردآورد

"سر زیر گرد آوردن" (چیره شدن، مغلوب ساختن)

انسان با انسان، ناکلامی. زبان قراردادهای رفتاری

۱۴۶- برو نیز شادی سرآید همی / سرش زیر گرداندرآید همی

"سر اندر زیر گرد آمدن" (از میان رفتن، به زانو درآمدن)

انسان با انسان، خود، ناکلامی. زبان بدن و فرا ارتباط.

۱۴۷- گرایدونک رایت نبرد منست / سر سرکشان زیر گرد منست

"سر کسی را زیر گرد داشتن" (شکست دادن وی) انسان با انسان، ناکلامی

۱۴۸- درخشیدن تیغ الماس گون / سنان های آهار داده به خون

"سنان به خون آهار دادن" (کشتار کردن)

انسان با انسان، ابزار، ناکلامی

۱۴۹- چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / بیاید زدن سنگ را بر سبوی

"سنگ بر سبوی زدن" (آزمودن خطر پیش روی، چاره ی آخر کردن و از نام و ننگ رستن)

انسان با محیط، خود، ناکلامی

۱۵۰- چو خورشید تابنده بنمود پشت / هوا شد سیاه و زمین شد درشت

"سیاه شدن هوا" (شب، تاریکی) انسان با محیط، ناکلامی

۱۵۱- از آن زخم کویال گیو دلیر / سران را همی شد سر از جنگ سیر

"سیر شدن سر" (دل آزردن و بیزار شدن) انسان با خود، ناکلامی. تعبیر حسی و طبیعی از

۱۵۲- زمن چون خبر یافت افراسیاب / سیه شد به چشم اندرش آفتاب

"آفتاب به چشم کسی سیاه شدن" (دژم و اندوهناک گشتن)

انسان با محیط، خود، ناکلامی

۱۵۳- برفتند هر یک سوی تخت خویش / ژکان و شمارنده ی بخت خویش

"شمارنده بر بخت خویش" (بر بخت خود دشنام دادن)

انسان با خود، کلامی

۱۵۴- ببینم که رای جهاندار چیست / رخ شمع چرخ روان سوی کیست

"شمع چرخ روان" (خورشید) انسان با محیط، ناکلامی

۱۵۵- وزان سو چو گرسبوز شوخ مرد / بیامد بر شاه ترکان چو گرد

"شوخ مرد" (گستاخ، بی شرم)

انسان با انسان، کلامی، ناکلامی

۱۵۶- بسا کشوراکان به پای ستور / بکوبند و گردد به جوی آب شور

"شور گشتن آب در جوی" (آشفته و دگرگون شدن) انسان با محیط، ناکلامی. تجربه حسی

و ذهنی از طبیعت.

۱۵۷- فرنگیس گفت ای گو شیر چنگ / چه بودت که دیگر شدستی به رنگ

"شیر چنگ" (نیرومند، قوی پنجه) انسان با محیط، ناکلامی

۱۵۸- نباید که از ما غمی شد زبیم / همی طبل سازد به زیر گلیم

"طبل زیر گلیم داشتن" (نهانکاری، پنهانی نقشه داشتن)

انسان با ابزار، محیط، ناکلامی. فرار تباط، آداب تجربی زندگی اجتماعی، زبان بدن.

۱۵۹- من اینک به رفتن کمر بسته ام / عنان با عنان تو پیوسته ام

"عنان با عنان کسی پیوستن" (در کنار وی اسپ تاختن)

انسان با محیط، انسان، ناکلامی

۱۶۰- بفرمود پس تا رود سوی کاخ / باشد به کام و نشیند فراخ

"فراخ نشستن" (آسوده دل و آرام بودن)

انسان با خود، ناکلامی. زبان بدن، تعبیر فرا ارتباطی رفتارهای انسانی.

۱۶۱- سیاوش فرو ماندو پاسخ نداد / چنین آمدش بر دل پاک یاد

"فروماندن" (درماندن، سرگشته شدن) انسان با خود، ناکلامی

#-نهان کرد زن را و او خود بخت / فغانش برآمد زکاخ نهفت

۱۶۲- سه روز اندرین گلشن زرنگار / باشیم و ازباده سازیم کار

"کار ساختن" (انجام کاری) انسان با محیط، خود، ناکلامی. زبان بدن و آداب اجتماعی قراردادی.

۱۶۳- کنون خوردنت نوک ژوبین بود / برت را کفن چنگ شاهین بود

"کفن بودن چنگ شاهین بر کسی" (نابود شدن) انسان با محیط، ناکلامی.

تجربه‌ی قراردادهای طبیعی.

۱۶۴- به سان سیاوش سرش را زتن / ببرندو کرکس بپوشد کفن

"کسی را کرکس کفن برتن پوشاندن" (نابودشدن، مردن)

انسان با محیط، ناکلامی. تجربه از قراردادهای طبیعی و زبان رفتاری عوامل طبیعی.

۱۶۵- زفرزند پیمان شکستن خواه / مکن انچ نه اندر خورد یا کلاه

"کلاه رادر خور" (ازمردی و مردانگی دور بودن)

انسان با خود، ناکلامی. زبان بدن. قراردادهای اجتماعی و رفتاری

۱۶۶- به توران نماند بر و بوم ورست / کلاه من اندازد ازکین نخست

"کلاه کسی را انداختن" (سرنگون کردن)

انسان با انسان، ناکلامی.

۱۶۷- برآشفت گودرزوگفت از مهان / همی طوس کم باد اندر جهان

"کم شدن" (نیست شدن) انسان با محیط، کلامی

۱۶۸- چو طوس سپهید رسدپیش تو / بسازد چو باید کم و بیش تو

"کم و بیش کسی را ساختن" (بود و نبود کسی را ارزیابی و او را بی نیاز کردن) انسان با

انسان، ناکلامی. زبان بدن، فراارتباط، آداب قراردادی زندگی اجتماعی

- ۱۶۹- تو با شاه بر شو به بالای تند/زپیران و لشگر مشو هیچ کند
"کند شدن از کسی" (سست شدن واز بیم برجای ماندن)
 انسان با خود، محیط، ناکلامی. زبان بدن، قرارداد رفتاری و تجربی.
- ۱۷۰- یکی کودکی دارم اندر نهان/زپشت تو ای شهریار جهان
"کودک اندر نهان داشتن" (آبستن بودن) انسان با انسان، خود، ناکلامی. زبان بدن،
 قراردادهای رفتاری و طبیعی انسانی در چگونگی توصیف پدیده ی بارداری.
- ۱۷۱- دلش کور باشد سرش بی خرد / خردمندش از مردمان نشمرد
"کور دل بودن" (نادانی و تیره رای) انسان با خود، ناکلامی. قراردادهای حسی و فرازبانی،
 تجربه ی فرد از پیرامون.
- ۱۷۲- بدو گفت نیرنگ داری هنوز / نگردد همی پشت شوخیت کوز
"کوز نگشتن پشت شوخی کسی" (دست از گستاخی نکشیدن)
 انسان با انسان، خود، ناکلامی. زبان بدن، قراردادهای رفتاری و آداب اجتماعی تجربی.
- ۱۷۳- گران بودو اندر شکم بچه داشت / همی از گرانی به سختی گذاشت
"گران بودن" (آبستنی) انسان با انسان و خود، ناکلامی
 ۱۷۴- چویک نیمه بیرید زآن کوه شاه / گران کرد باز ان عنان سیاه
"عنان گران کردن" (ایستادن اسب) انسان با محیط، ناکلامی.
- ۱۷۵- گرایدونک خونش بریزم به کین / یکی گرد خیزد زایران زمین
"گردبرخاستن" (غوغا و آشوب به پا کردن) انسان با محیط، ناکلامی
- ۱۷۶- برآید به دست من این کارکرد/به گرددر اختر بد مگرد **"گرد در کسی نگشتن"** (در
 پی چیزی نبودن)
 انسان با محیط، ناکلامی. زبان بدن و قراردادهای رفتاری میان انسانها.
- ۱۷۷- چو گستاخ شد دست با گنج او / بیچد همانا تن از رنج او
" دست با گنج گستاخ شدن" (بخشندگی و داد و دهش)
 انسان با محیط، ناکلامی. زبان بدن، فرهنگ نشانگان رفتاری میان انسان ها.
- ۱۷۸- بدو گفت گیوای گسسته خرد / سخن زان نشان گوی کاندر خورد
"گسسته خرد" (بی خردو نادان) انسان با محیط، ناکلامی. قراردادهای انسانی بر اساس

تجربه و حواس.

۱۷۹- چنین است کردار این گنده پیر / ستاند زفرزند پستان شیر

"گنده پیر" (جهان ناپایدار) انسان با انسان، محیط، ناکلامی. فراارتباط، اندیشه و واگویه

های درونی انسان.

۱۸۰- یکی نام جوی و یکی شادروز / مرابخت برگنبد افشاند گوز

"گوز بر گنبد افشاندن" (کار بیهوده کردن) انسان با محیط، ناکلامی. قراردادهای تجربی

انسان از ارتباط با پیرامون.

۱۸۱- توان گردپیران بسیار هوش / بدین گفت ها پهن بگشای گوش

"گوش پهن گشادن" (با میل و شوق گوش دادن)

انسان با انسان، کلامی، ناکلامی زبان بدن

۱۸۲- نیوشنده بودندو لب با گره / به پاسخ بیامد گروی زره

"لب با گره بودن" (از روی ترس خاموش بودن)

انسان با خود، زبان بدن، ناکلامی. زبان بدن، اشاره های قراردادی رفتاری میان انسانها.

۱۸۳- چو گرسیوز آن خلعت شاه دید / تو گویی مگر بر زمین ماه دید

"ماه بر زمین دیدن" (خرم و شاد بودن) انسان با محیط، ناکلامی. برداشت انسانی از پیرامون

و ارتباط با پدیدههای طبیعی.

۱۸۴- زگیتی برادر تویی شاه را / همی زیر نعل آوری ماه را

"ماه را زیر نعل آوردن" (چیره و مسلط بودن، نیرومند بودن)

انسان با محیط، ناکلامی.

۱۸۵- گواژه بسی باشدت بافسوس / نه مردنبردی و کوپال و کوس

"مرد نبردو کوپال و کوس بودن" (جنگاور و دلیر بودن)

انسان با انسان، ابزار، ناکلامی. زبان بدن

۱۸۶- بدین سان که گفتار گرسیوزست / زپرگار بهره مرا مرکزست

"بهره ی کسی مرکز پرگار بودن" (هیچ و پوچ، نقطه ی صفر)

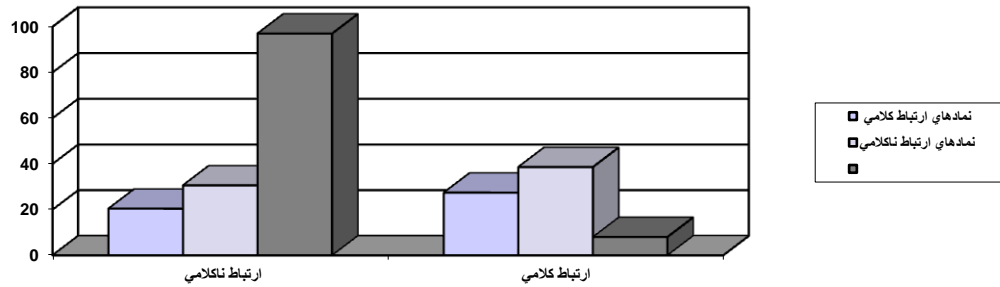
انسان با ابزار، ناکلامی. حس و تعبیر و تجربه ی فرد از ارتباط با پیرامون.

۱۸۷- چو آمد به نزدیک سر تیغ شصت/مده می که از سال شد مرد مست

"از سال مست شدن" (بی هوش و حواسی ناشی از سالمندی)
انسان با خود، محیط، ناکلامی. فرایند بی گفتگوی محسوس پیر شدن.
۱۸۸- کجا مهتر بانوان تو اوست / ازو نیست پیدا تو را مغز و پوست
"مغز و پوست کسی از کسی پیدا نبودن" (یگانه و یکرنگ بودن) انسان با انسان، ناکلامی
۱۸۹- فرنگیس بشنید رخ را بخت / میان را به زنار خونین بست
"میان را به زنار خونین بستن" (آماده ی کین خواهی شدن)
انسان با خود، ناکلامی
۱۹۰- بنه تیغ و بگشای زاهن میان / نباید کزین سود دارد زیان
"از آهن میان گشادن" (از جنگیدن دست برداشتن)
انسان با خود، ابزار، ناکلامی. برآیندی از زبان رفتار.
۱۹۱- ازین پس نه آشوب خیزد نه جنگ / به آبشخور آیند میش و پلنگ
"میش و پلنگ به آبشخور آمدن" (آرامش و صلح برقرار بودن)
انسان با محیط، جانداران، ناکلامی. برداشت فردی و فراارتباط با پیرامون.
۱۹۲- ازین کودکی کز سیاوش رسید / تو گفتی مرا روز شد ناپدید
"ناپدید شدن روز بر کسی" (تیره روز و بدبخت شدن)
انسان با محیط، ناکلامی. به تجربه و ارتباط حسی فرد و پیرامونش اشاره دارد.
۱۹۳- به صد ترک بیچاره و بد نژاد / که نام پدرشان ندارید یاد
"به یاد داشتن نام پدر" (نژاده و اصیل بودن)
انسان با انسان، خود، کلامی
۱۹۴- پیامش همی گفت و نامه بداد / جهان پهلوان نامه بر سر نهاد
"نامه بر سر نهادن" (احترام کردن) انسان با ابزار، زبان بدن، ناکلامی
۱۹۵- که این را بدارید چون جان پاک / نباید که بیند ورا بادو خاک
"کسی را باد و خاک ندیدن" (آسیب ندیدن و محفوظ ماندن)
انسان با محیط، ناکلامی. تجربه س حسی و قراردادی از زندگی طبیعی.
۱۹۶- به یاران چنین گفت کای سرکشان / که خواهد که گردد به گیتی نشان
"نشان شدن" (انگشت نما و شهره) انسان با انسان، ناکلامی

- ۱۹۷- بخفت و مرا پیش بالین بست / میان دو گیتیش بینم نشست
"میان دو گیتی نشست داشتن" (بین مرگ و زندگی بودن)
 انسان با محیط، خود، ناکلامی. حس تجربی فرد از قراردادهای ذهنی، فرارتباط.
- ۱۹۸- گر از شاه ترکان شدستی دژم / به دیده درآوردی از درد نم
"نم به دیده آوردن" (اشک ریختن، گریستن) انسان با خود، ناکلامی، زبان بدن
- ۱۹۹- دل چرخ در نوک شمشیر توست / سپهر و زمان و زمین زیر توست
"نوک شمشیر بر چرخ داشتن" (توانمند بودن) انسان با ابزار، محیط، ناکلامی
- ۲۰۰- همه کینه را چشم روشن کنی / نهالی زخفتان و جوشن کنی
"نهالی از خفتان و جوشن کردن" (در پیکار بودن)
 انسان و محیط، ابزار، ناکلامی
- ۲۰۱- نهان دل خویش پیدا نکرد / همی بود پیچان و رخساره زرد
"نهان دل خود را پیدا نکردن" (راز خود را فاش نساختن)
 انسان با خود، ناکلامی. ازانگاره های برگرفته شده از امور طبیعی روزمره قرارداد ساختن.
- ۲۰۲- ازو شاد شد جان افراسیاب / سر نیزه بگذاشت از آفتاب
"نیزه از آفتاب گذراندن" (به توان خود در نبرد بالیدن، گردنفرازی) انسان با ابزار، انسان، محیط، ناکلامی
- ۲۰۳- چو برداشتم جام پنجاه و هشت / نگیرم به جز یاد تابوت و تشت
"یاد تابوت و تشت" (در اندیشه ی مرگ بودن) انسان با خود، ابزار، ناکلامی.
- ۲۰۴- زروم و زچین نیزش آمد پیام / همی یاد کاووس گیرد به جام
"یاد کسی را به جام گرفتن" (به سلامتی کسی نوشیدن)
 انسان با انسان، ابزار، زبان بدن، ناکلامی، ازآداب و نشانگا زبان بدن، بالا بردن جام و یاد کردن کسی در اندیشه.
- ۲۰۵- برین یک سخن دل بیاراستند / زپیش جهاندار برخاستند
"دل آراستن بر یک سخن" (یک پارچه شدن، درگفتاری همراهی شدن) انسان با انسان، کلامی. اشاره به موافقت و همراهی در گفتار ی همسان و اندیشه ای همانند دارد.
 (فردوسی: ۴۹۵-۳۸۴)

نمایه‌ی پرشماری نمادهای ارتباطی ناکلامی در دوتایی‌های داستان سیاوش



ساز و نهاد یافته‌های پژوهش

سخن آخر و پیشنهاد:

در هزوارش دست یافته‌ها از میان (دویست و پنج) آرایه‌ی ادبی برگرفته شده از داستان سیاوش از شاهنامه، با شمارش هر بار بهره‌گیری شاعر از نمادهایی که در آن از کلام و گفتار مستقیم و یا نشانگان بی‌گفتار که با بدن و اندیشه و حس گفته آمده‌اند؛ برتری از آن نمادهای ناکلامی و فرارابط است. در بازگفتن از نشانگان ارتباط ناکلامی باید به نمودگارهایی از آن اشاره نمود: زبان بدن، ارتباط انسان با انسان و خویشتن خویش در چارچوب دل‌افگاری، دژم بودن، اندیشه ورزیدن، به یاد آوردن اندرزها، فرجام اندیشی درامور، نماز بردن و آرزو خواستن، نیایش و واگویه‌های درونی و... وانسان و پیرامون: نوازش جانداران، ارتباط حسی و بساواپی باپدیده‌های طبیعی... در بالاترین شمارند و نویسنده سهم هشتاد به بیست را به فرارابط و ارتباط بی‌کلام نسبت به دیگرگونه‌های ارتباط بخشیده، که نمایانگر سبکی با فضای حماسی و رویا پردازانه است. چرا که ردپای نویسنده در بخشهایی، آنچنان با گرد رویا و تخیل پوشیده شده است که اگر از مخاطبان پرسیده آید، هریک به فراخور توان ذهنی، ضریب هیجان، ذوق ادبی و تصویرسازی‌های فردی خود فضایی دیگرگون را در اندیشه ساخته و پرداخته‌اند. از نیروی حتی می‌توان داستان سیاوش را درنگاهی کلان، نمونه‌ای از اثری دارای توانمندی ستودنی در پیام‌رسانی رسا و کارآمد برشمرده که پرداختن به زمینه‌های نمایشی این بخش به دیگر پژوهندگان پیشنهاد می‌شود.

منابع

- برومند، پوراندخت، (۱۳۸۰)، *فرهنگ ارایه های ادبی شاهنامه*، نشر دیگر، چاپ نخست، تهران.
- ثروت، منصور، (۱۳۷۵)، *فرهنگ کنایات*، چاپ نخست، تهران، نشر سخن.
- جوینی، عزیزاله، (۱۳۸۸)، *شاهنامه فردوسی چاپ پنجم نسخه ی فلورانس*، انتشارات دانشگاه تهران.
- دانسی مارسل، (۱۳۸۷)، *نشانه شناسی در رسانه ها*، مترجمان: پیران، گودرز، دوران بهداد، چاپ نخست تهران، نشر چاپار.
- دادگران، سید محمد، (۱۳۸۸)، *مبانی ارتباطات جمعی*، چاپ دوازدهم، تهران، نشر مروارید.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۳)، *جامعه شناسی ارتباطات*، چاپ پنجم، تهران، نشر اطلاعات.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۹)، *معانی*، چاپ دوم تهران، نشر میترا.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، *بیان*، چاپ سوم تهران، نشر میترا.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، *بدیع*، چاپ هجدهم تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، *معانی و بیان ۲*، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، *فرهنگ تلمیحات*، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، *شاهنامه*، دکتر سعید حمیدیان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات قطره. ۱۳ فردوسی، حکیم ابوالقاسم، ۱۳۶۹ "شاهنامه" نسخه ی مسکو، مصحح: ژول مول، کتاب دوم، مجلد دوم و سوم، چاپ سوم، صص ۴۹۵-۳۸۴، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران. - ۱۴ فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، "شاهنامه" دستنویس موزه ی فلورانس، مجلد چهارم، جوینی، عزیزاله، چاپ پنجم، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- لیتل جان، استیفن، (۱۳۸۴)، *نظریه های ارتباطات*، مترجمان: نوربخش، سید مرتضی، میرحسینی سید اکبر، چاپ نخست، تهران، نشر جنگل.
- لال، جیمز، (۱۳۷۹)، ترجمه: نکودست، مجید، *رسانه ها، ارتباطات، فرهنگ*، چاپ نخست، تهران، نشر موسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران.
- ماهیار، عباس، (۱۳۷۵)، *مرجع شناسی ادبی و روش تحقیق*، چاپ نخست، نشر قطره.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۵۴)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، دوره ی دو جلدی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات توس.

Communications in “SHAHNAMEH” “Siavash Tale from Heroic Part”

Seyed Mohammad Dadgaran (Ph.D)²
Haana Nasserzadeh**

Abstract

In term of communication studies, we may shed light on obscure parts of the poetic and literal texts of the Persian literature which plays pivotal key role as a source of shaping folk's quotidian communicating styles, when comes to body language ,gestures ,symbols and furthermore, being able to understand a nation's cultural structure and believes.

In this paper, among the heroic part's tales of the greatest Iranian identity document:” SHAHNAMEH”: “the story of” SIAVASH” picked to be considered according to its innately visual, performable capabilities from communication point of view.

Hence, tow major category of verbal and non-verbal communication with the subcategories like communication with: environment, tools, society, god, interpersonal and so on, reviewed and depicted that practically used symbols belonged to the nonverbal communication category the most.

Key Words: communication, verbal & nonverbal communication, rhetoric and figurative language.

² Assistant professor, Department of Communication, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. / mohammad_dadgaran@yahoo.com

** M.A in social communication science, freelance researcher